

تکامل در آفرینش انسان از نگاه اندیشمندان معاصر

بامحوریت نقد کتاب «خلقت انسان»

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۸ تأیید: ۹۰/۲/۱۸

محمد صفر جبرئیلی*

چکیده

آفرینش انسان از جمله مباحث مورد توجه اهل فکر و اندیشه از گذشته‌های دور بوده است. در دو قرن اخیر با طرح فرضیه داروین مبنی بر تکامل آفرینش، موافقان و مخالفان نه فقط در جهان اسلام، بلکه در جهان غرب نیز به طرح مواضع خود پرداختند. جریان پیش آمده در علم‌گرایی و علم‌زدگی نیز در رواج و گسترش طرح این بحث بی‌تأثیر نبود. وجود آیات نسبتاً متعدد قرآن کریم درباره آفرینش انسان، طرح شبهات و پرسش‌ها توسط مادی‌گرایان و علم‌زدگان در تعارض علم و دین، به‌ویژه با استناد به نظریه تکامل، مفسران و اندیشمندان اسلامی را واداشت تا با هدف تبیین و تفسیر آیات و پاسخ‌گویی به شبهات و ابهامات به‌طور مستقل یا در ضمن بررسی و تفسیر آیات مربوطه به تفصیل به واکاوی مسئله بپردازند که در کل می‌توان دیدگاه‌های آنان را در سه موضع تأیید، رد و سکوت گزارش کرد. در این مقاله با جانبداری از موضع دوم به نقد مبانی برداشت‌های موضع اول در تفسیر آیات مربوطه با محوریت کتاب «خلقت انسان» مرحوم دکتر یادالله سبحانی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خلقت، انسان، تکامل.

*. استادیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

از آنجاکه چگونگی خلقت و آفرینش آدم علیه السلام در قرآن* به گونه‌ای صریح و غیرقابل تأویل مطرح نشده، مسئله از ضروریات دین به‌شمار نمی‌آید و لذا اثبات و یا انکار هر طرف - تکامل یا ثبات، تدریجی یا دفعی بودن خلقت - امری نظری است که ترسیم اصل مسئله، پاسخ و تثبیت آن نیازمند کار علمی و تحقیق فراوانی است. در هر صورت اعتقاد و باور به هر طرف آن مشکل‌آفرین نبوده و مستلزم کفر و خروج از دین نخواهد بود. البته ابوت و پدری آدم علیه السلام برای تمام نسل بشر مورد تصریح قرآن بوده و می‌توان آن را ضروری قرآن دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۵ / جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص ۱۱۲ و ۱۱۶).

برهمن اساس و به پیروی از روایات از جمله سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «کلکم من آدم و آدم من تراب» (المتقی هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۱۱، حدیث ۷۷۴۱) و «الا انکم من آدم و آدم من طین» (الکافی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۴۶ / ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۶) اندیشمندان مسلمان بر ابوالشربون آدم علیه السلام اتفاق دارند (ر.ک: الخطیب، [بی تا] ج ۲، ص ۴۳۴ / طنطاوی، ج ۱، ص ۵۳ / رشیدرضا، مجله المنار، ج ۱۳، ۱۳۲۸ق، ش ۱ / الزحیلی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۲۹ و ج ۴، ص ۵۱۳ / ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۲-۸۳ / مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۷ / جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۰۵-۱۰۶).

نظریه تکامل و حتی فرضیه داروین - بر فرض اثبات و پذیرش - با هیچ‌یک از عقاید و مبانی فکری متدینان به ادیان توحیدی، از جمله اسلام، ناسازگاری نخواهد داشت؛ چنان‌که در حالت‌ها و فرض‌های مختلف مانند اینکه جاندار قابل تغییر باشد، شرایط محیط از عوامل تغییر به‌شمار بیاید، عادات و کاربرد عضو در تغییر آن مؤثر باشد، تغییرات فردی و امتیازات خصوصی بین افراد پیش بیاید، تنازع بقا در انسان‌ها و

* منظور خداوند متعال از داستان آدم علیه السلام که شاید کمتر داستانی مانند آن پرنکته باشد، بالاترین مقام انسان و نیل به مرتبه تعلیم اسمای بالاتر است. فرشتگان در پیشگاه چنین فردی خضوع می‌کنند و سجده می‌آیند... علی‌رغم نکات زیادی که در آیات مربوط به داستان آدم هست چیزی که در تمامی آن آیات ذکر نشده استدلال به خلقت استثنایی آدم بر توحید است. البته قرآن کریم خلقت آدم را به کیفیت خاصی بیان فرموده (مجموعه آثار، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۸. با کمی تصرف در عبارت، مشابه این بیان را ببینید در: اقبال لاهوری، [بی تا]، ص ۹۷-۹۹).

غیر آنها حاکم باشد، هیچ‌یک با خداشناسی و توحید و خدای واحد جهان منافات ندارد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴ ص ۲۴۸-۲۴۹ / صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)؛ چراکه در هر صورت متحرک به محرک و مخلوق به خالق نیاز دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۹). این مسئله نه با وجود خدا و توحید، بلکه با هدفمندی و غایتمداری نظام آفرینش نیز منافات ندارد، حتی به نظر اهل تحقیق با نظریه «تبدل انواع» نمایش اصل علت غایی را بهتر می‌شود درک کرد (مطهری، همان، ۲۵۵ / صافی گلپایگانی، همان، ص ۱۲۵).

تکامل به گونه‌ای سریع و خارق عادت در جریان خلقت آدم علیه السلام از خاک مورد تأیید آیات شریفه قرآن کریم است (ر.ک: فرقان: ۵۴ / مؤمنون: ۱۲ / حجر: ۲۶، ۲۸، ۳۳ / صفات: ۱۱ / الرّحمن: ۱۴) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲). این آیات قرآنی نشانه تأیید اصل مسئله تکامل در خلقت آدم به‌عنوان انسان نخستین است (همان، ص ۴۲۸). اما آنچه مورد نظر و نزاع است، تأیید و یا مخالفت نظریه تکامل *دروین* با صریح یا ظاهر آیات قرآن کریم است.

با طرح نظریه *دروین* (۱۸۰۹-۱۸۸۲م) و ارائه دلایل فراوانی برای اثبات تئوری انتخاب طبیعی در تکامل انواع و سازگاری موجودات زنده با محیط خویش در کتاب **منشأ انواع** و انتشار آن در سال ۱۸۵۹م و تأثیر آن در جهان علمی و اتخاذ مواضع مخالف و موافق توسط دانشمندان اروپایی و ارباب کلیسا و ترجمه و انتشار آن در جهان اسلام (ر.ک: داوری، جام‌جم، شماره ۳۱۶۵، ۸ تیرماه ۱۳۹۰ / هاشمی، ۱۳۸۳، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۱۲-۱۸) متفکران اسلامی نیز به طرح مواضع خود پرداختند. آغازگر این کار سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴ق) است که در رساله «نیچر» (ر.ک: ۱۴۱۷، ص ۱۲۴-۱۳۰) آن را به نقد کشید. سیداسدالله خرقانی در سال ۱۳۱۵ق در نقد آن کتابی نوشت. رشیدرضا (۱۳۵۴ق) در مقاله «آدم ابوالبشر» بی‌طرفانه از کنار آن گذشت (مجله المنار، سال ۱۳، ۱۳۲۸ق، ش اول، ص ۲۲-۳۲). دکتر محمد توفیق صدیقی در مقاله «کیف خلق الانسان» آن را پذیرفت (ر.ک: همان سال ۱۴، ۱۳۲۹ق، ش ۴، ص ۳۰۳-۳۰۷).

در ایران با کمی تأخیر اما به نظر علمی‌تر و تحقیقی‌تر بحث پی‌گیری شد که در

میان کتاب‌های در دسترس می‌توان از دیدگاه اثباتی مرحوم *یدالله سبحانی* (متوفای ۱۳۸۳ش) در کتاب *خلقت انسان* و موضع انتقادی و ردّ علامه طباطبایی در *المیزان* (ج ۱۶، ص ۲۶۱-۲۶۶)، آیه‌الله *جعفر سبحانی* در *منشور جاوید* (ج ۴، فصل ۱۶ و ۱۷، ص ۱۹۰-۲۱۴)، آیه‌الله *جوادی آملی* در *تسنیم* (ج ۴، ص ۹۳-۱۲۳ و ج ۱۷، ص ۱۰۰-۱۲۰) و سپس آیه‌الله *علی مشکینی* بدون اظهار نظر قطعی در اثبات و ردّ، در *تکامل در قرآن* نام برد.

دیدگاه‌ها و مواضع

اندیشمندان و متفکران جهان اسلام معاصر بعد از طرح و گسترش فرضیه تکامل *دروین* به اعلام مواضع و دیدگاه خود پرداختند. آنان در مقابل متألّهان و ارباب کلیسا - که ابتدا با استناد به عهد قدیم به محکومیت و ردّ نظریه *دروین* پرداختند - و مادی‌گرایان که با استفاده از این حربه به ترویج و گسترش تعارض علم و دین و حتی نفی دین و انکار خداوند پرداختند، با استناد به آیات قرآن کریم در این مسئله به اعلام موضع پرداختند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(الف) اثبات نظریه تکامل با تصریح در قرآن کریم: دکتر محمد توفیق صدقی، *عبدالکریم الخطیب* و مرحوم دکتر *یدالله سبحانی*؛
 (ب) سکوت و پرهیز از اظهار نظر قطعی: محمد عبده (۱۳۲۴ق) در *تفسیر المنار* (ج ۴، ص ۲۶۵) و مجله المنار و مرحوم آیه‌الله مشکینی در *تکامل در قرآن*؛
 (ج) رد و نفی فرضیه تکامل با استناد به ظاهر یا صریح آیات قرآن: اکثر متکلمان و مفسران جهان اسلام از جمله *سیدجمال‌الدین اسدآبادی* (۱۳۱۴ق)، *ابن‌عاشور*، *ابوزهره*، *جوهری طنطاوی*، *سیدقطب*، *المراغی*، علامه *طباطبایی*، *سید محمود طالقانی*، *جعفر سبحانی*، *جوادی آملی*، *مکارم شیرازی* و *محمدتقی مصباح یزدی*.

دیدگاه اثباتی

در میان اندیشمندان جهان اسلام معاصر عده‌ای با وجود التزام و تعهد دینی و به جهت انس با علوم جدید و البته تحت تأثیر علم‌زدگی و قرآن‌گرایی صرف، از هیچ

کوششی در تفسیر آیات مربوطه مبنی بر تأیید نظریه تکامل فروگذار نکرده‌اند که می‌توان از دکتر محمد توفیق صادقی (مجله المنار، سال ۱۴، ۱۳۲۹ق، ۴، ص ۳۰۳-۳۰۷)، عبدالکریم الخطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱، ص ۵۹-۶۹) و بهتر و بیشتر از همه مرحوم دکتر یدالله سبحانی در کتاب قرآن مجید تکامل و خلقت انسان* نام برد که با حوصله و پشتکار و صرف وقت بسیار و طرح مباحث در دویخس علمی و قرآنی به اضافه تکلمه‌هایی در بخش دوم چنین نتیجه می‌گیرند که مسئله تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات زنده یکی از مواردی است که درباره آن هیچ اختلاف و تناقضی میان قرآن و مراتب قطعی علمی امروز وجود ندارد (سحابی، ۱۳۸۷، ص ۶۰ ر.ک: الخطیب، ج ۱، ص ۵۹) و در قرآن آیات متعدد، روشن و صریح راجع به خلقت تکاملی انسان وجود دارد (سحابی، همان، ص ۲۷۱) و انکار و نفی اصل تکامل تدریجی با تصریحات قرآن انطباق نداشته و به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست (همان، ص ۳۶۸). درباره خلقت آدم علیه السلام نیز در هیچ‌جا از قرآن آیه یا جمله‌ای وجود ندارد که به تصریح و یا به تلویح اساسی دلالت بر خلقت مستقیم و پدیدآمدن آدم و زوجه‌اش از خاک و گل داشته باشد و چنین تصریحی اصلاً راجع به آدم که در چندین جا نامی از او برده شده، وجود ندارد (همان، ص ۲۴۰).

اینان با این پیش‌فرض که عقیده به خلقت دفعی آدم کمک به هدف ناپاک دشمنان دین و معاندان اسلام و حربه‌دادن به دست آنان و موجب بی‌اعتناشدن دانشمندان و دانشجویان تجربی نسبت به قرآن است (همان، ص ۲۴۰-۲۴۱) و با روش استفاده از نکات ادبی و کمک و استعانت از آیات مشابه و متناسب دیگر و آشنایی با مسائل علمی

* کتاب محصول تلاش نویسنده در دهه ۴۰ شمسی است که در گذران دوران محکومیت سیاسی در رژیم طاغوت به تکمیل آن پرداخت و از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۵ سیزده بار چاپ و در سال ۱۳۸۷ با افزودن مقدمه و دو بخش دیگر در ۴۱۵ صفحه توسط شرکت سهامی انتشار و همکاری بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان چاپ و منتشر شد.

کتاب از همان گذشته مورد توجه اهل علم و تحقیق بوده است. شهید مطهری در مجموعه آثار، ج ۴، ص ۱۲۵۶ مرحوم آیه الله طالقانی در پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۵۳ (که برای حل مشکل توصیه به خواندن آن می‌کند) و علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۴-۲۶۶ با نقد بدون ذکر نام به آن توجه داشته‌اند و اخیراً آقای دکتر رضا داوری آن را دقیق‌ترین کتاب در زمینه نظریه داروین که با رعایت روش علمی و تأیید بر عدم تعارض علم و دین نوشته شده است، دانسته‌اند (روزنامه جام‌جم، سال دوازدهم، شماره ۳۱۶۵، چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۹۰).

و انطباق با بررسی‌های قطعی علمی به دست آمده (همان، ص ۱۶۱) به تفسیر آیات مربوطه و در واقع نه اصطیاد و استنباط، بلکه استنطاق آن کتاب مقدس پرداخته‌اند و مخالفان خود را که به دفعی بودن اعتقاد دارند، تحت تأثیر سوابق ذهنی اساطیر و اسرائیلیات و تقلید و تلقین از اخبار مجعول تورات می‌دانند* (همان، صص ۱۶۰ و ۲۴۱/ الخطیب، ج ۱، ص ۵۹). سحابی ادوار و مراحل تکوین انسان و دوران زندگی بشر را به دو دوره تقسیم می‌کند: در دوره اول که خلقت جسمی انسان پیوستگی با سایر موجودات دارد و فقط شکل و هیكل انسانی داشته، ولی دارای تشخیص و تمیز نبوده و غیر مسئول بوده است؛ دوره دوم با برگزیدگی آدم شروع می‌شود و به واسطه تشخیص و اختیاری که پیدا می‌کند، موظف و مسئول می‌گردد (همان، صص ۱۶۸ و ۳۶۴). آنگاه نتیجه می‌گیرد برعکس آنچه در پاره‌ای اذهان باقی و در افواه جاری است، آدم علیه السلام ابوالبشر نیست و هرگز در قرآن تصریح به بیان یا اشاره تلویحی مبنی بر آنکه او اولین فرد انسان بوده، وجود ندارد؛ بلکه به بیان آیات متعدد او یکی از افراد انسان‌هایی بوده که پیش از او با او می‌زیستند (همان، ص ۱۶۸).

اشکالات مبنایی

مدعای نویسنده (سحابی) - در کنار تلاش قابل تقدیر - دچار چند اشکال و آسیب جدی است.

تفسیر علمی: علی‌رغم تصریح در رفع اتهام دچار شدن به تفسیر علمی (همان، صص ۲۶۱ و ۲۷۳) تعلق خاطر وی به این روش ناکارآمد و غیرمقبول نه در خلال محتوا و مطالب، بلکه در مبنا و پیش‌داوری، کاملاً آشکار و نمایان است. به نظر او مسائل تنوع تدریجی و تکاملی موجودات زنده با مطالعات گسترده و مجرب که درباره آن انجام گرفته، از مسلّمات علمی روز شناخته شده است و نتیجه‌گیری‌های چشمگیر

* حساسیت به تأثیر منفی تفکر یهودی در این مسئله مورد عنایت بسیاری متفکران و اندیشمندان معاصر بوده است؛ از جمله رک: علامه اقبال لاهوری در احیای فکر دینی در اسلام، ص ۹۷ و علامه شهید مطهری در مقالات فلسفی (مجموعه آثار)، ج ۱۳، ص ۷۳-۷۴.

علمی و بهره‌برداری‌های بزرگ در رشته‌های کاربردی و علمی از قبیل ژنتیک، علوم درمانی و یا زمین‌شناسی تاریخی و علوم دیگر که تاکنون از آن حاصل شده، مبتنی بر همان مسئله و مصداقی از همان مقال است. او تأکید می‌کند که حقایق علمی دربارهٔ آفرینش تدریجی و تکاملی موجودات و پیوستگی جسمی آنها تا انسان با تصریحات قرآن انطباق کامل دارد و امیدوار است در این کتاب این انطباق را روشن سازد (همان، ص ۲۷۲).

دکتر *سحابی* نه تنها در سراسر کتاب در خدمت این نتیجهٔ علمی است، بلکه تصریح می‌کند که کوشش نموده تا حقایق قطعی از علوم زیستی را تا اندازه‌ای که به آن دسترسی داشته، وسیله یا مفتاحی برای بررسی دقیق‌تر و دریافت بیشتر از آیات قرآن قرار دهد (همان، ص ۲۴۱-۲۷۳). نمونهٔ بارز آن را می‌توان در بحث مفصل از سابقهٔ نسلی حضرت عیسی علیه السلام و زندگی مریم علیها السلام دید که مریم علیها السلام را باکره‌زا و تولد عیسی علیه السلام از او را نتیجهٔ تولید مثل غیرمزدوج می‌داند (همان، صص ۲۱۷-۲۱۹ و ۳۲۰-۳۳۰. ر.ک: صدقی، ۱۴۲۹ق، شماره ۴، ص ۳۰۶).

این درحالی است که تجربه نمی‌تواند حکم قطعی و انحصاری بدهد و دیگر احتمالات را به‌طور قطعی نفی کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۰۴) مگر آنکه به حدّ بدهات و یقینی رسیده و یا با دلیل دیگری تأیید شده باشد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۰-۷۹) که نظریهٔ تکامل چنین نیست.

قرآن محوری: *سحابی* درصدد است خلقت انسان را تنها از نظر قرآن بررسی کند و فقط با استعانت از مضامین متفاوت در آیات مختلف قرآن به تحقیق در مسئله پردازد (همان، ص ۲۷۳) و برای رفع کمترین تردید در دقت و صحت موارد استناد جز بر مصرّحات قرآنی به چیزی از احادیث و روایات استناد نکند (همان، ص ۲۶۱).

در کتاب‌های علوم قرآنی و روش‌شناسی تفسیر گفته شده است که مفسر برای تفسیر نیازمند منابعی است. از جمله منابع نقلی عبارتند از قرآن، روایات و احادیث، لغت، تاریخ، منابع عقلی و منابع علمی - علوم تجربی و انسانی. در منابع نقلی، آیات قرآن اصلی‌ترین و فراگیرترین منبع است، اما به استناد همین آیات، منبع‌بودن روایات و احادیث نیز مورد تأیید است: «... أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ» (ر.ک: نحل: ۴۴).

به علاوه از جمله ویژگی‌های قرآن، امکان پذیرش احتمالات متعدد است؛ به گونه‌ای که سلیقه‌ها و ذوق‌های متفاوت آن را تصدیق می‌کند. به تعبیر دیگر، ذو وجوه بودن قرآن موجب می‌شود در مواردی در کنار استناد به آن، به سنت نیز استناد شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرمود: «با قرآن با آنان مخاصمه نکن، چراکه قرآن "ذو وجوه" است و احتمالات متعددی در آن می‌رود، بلکه با سنت با آنان احتجاج کن که صریح در مدعاست و راه فراری برای طرف مقابل نمی‌گذارد (نهج البلاغه، نامه ۷۷).

از سخن امام علیه السلام استفاده می‌شود که تعیین احتمال‌ها از آیات قرآن کریم، بدون طیّ مقدمات امکان‌پذیر نیست و تنها با اطلاعات ادبی این ابهام‌ها برطرف نمی‌شود. (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۱۴). البته این نکته منافاتی با محوریت قرآن کریم ندارد. سخن آن است که در فهم معانی آیات، گاهی مراجعه به سنت و کلام معصوم ضرورت می‌یابد تا بتوان در تعیین معانی و احتمالات کمتر دچار تردید شد.

افزون بر اینکه دکتر سحابی برخلاف این ادعا چندان هم بدان وفادار نبوده و - چنان‌که گفته شد- در روح حاکم بر تحقیق و مطالب و محتوای آن از تفسیر علمی و داده‌ها و تحقیقات علمی استفاده کرده است.

ابتنای آرا و اندیشه‌ها بر پیش‌فرض

علی‌رغم انتقاد او به مخالفان نظریهٔ تکامل تدریجی مبنی بر تأثیرپذیری از اساطیر و اسرائیلیات و تقلید و تلقین از مندرجات تورات و انجیل و طعنه بر آنان (سحابی، همان، ص ۱۶۰ / الخطیب، ج ۱، ص ۵۹) خود نیز از این آسیب بیشتر رنج می‌برد. تأثیرپذیری تمام و کمال او از داده‌ها و تحقیقات علمی به گونه‌ای است که خواسته و ناخواسته جایی برای حداقل طرح احتمالات دیگر از آیات قرآن نمی‌گذرد؛ چنان‌که برای تولد عیسی از مریم به تفصیل از باکره‌زایی و تولیدمثل غیر مزدوج و نر و مادگی استفاده می‌کند (سحابی، همان، ص ۲۱۸-۲۲۰). با استناد به قواعد عربی در کلمهٔ «تمثل» (همان، ص ۲۲۰) و تفصیل بحث از سابقهٔ نسبی حضرت عیسی علیه السلام (همان، ص ۲۰۸) به اثبات مدعای خود می‌پردازد و هیچ‌جایی برای احتمال خارق عادت بودن و معجزه و کرامت و ارهاص (ر.ک: کشف‌المراد، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷-۱۶۳) در مسئله نگذاشته و هیچ

اشاره‌ای بدان نمی‌کند که اتفاقاً فراز پایانی آیه شریفه - یعنی «کن فیکون» (اعراف: ۱۱) - نیز بی‌مناسبت با آن نیست.

ب) اشکالات محتوایی

نویسنده خلقت انسان در تلاش قابل تقدیر بر همان مبنای محوریت قرآن و اکتفا و بسندگی به این متن مقدس، در مدعای خود به آیات فراوانی استناد کرده است. او آیات مورد استناد خود را به دو دسته تقسیم کرده است: الف) در بیان موضوع تکامل (۴۶ آیه)؛ ب) در تکمیل مدعا (۴۸ آیه) (ر.ک: همان، ص ۲۶۳-۲۶۸) که در این میان محوریت با سه آیه «اصطفا» (آل عمران: ۳۳)، آیه تصویر (آل عمران: ۵۹) و آیه «تمثیل» (اعراف: ۱۱) است که در این سه آیه بیشترین بحث از آن، آیه سوم است. با مراجعه به کتب تفسیری مفسران و متکلمان معاصر ابهامات و اشکالاتی در نکات تفسیری و اثبات مدعای سبحانی معلوم می‌شود که در ادامه بدان پرداخته شده است.

۱. آیه «اصطفا»: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳). قائلان به تکامل تدریجی انسان در استناد به آیه شریفه بر مدعای خود استدلال می‌کنند که «اصطفا» از باب افتعال به معنای برگزیدن و انتخاب کردن همراه با کوشش و دقت است؛ به گونه‌ای که اولاً، برگزیدن هر فرد از میان جمع و جمعیت‌های همسان و هم‌نوع او صورت می‌گیرد؛ ثانیاً، هریک از برگزیدگان پس از آمادگی‌های روحی و معنوی که در زمینه‌های مساعد نسلی و تربیتی پیدا کردند، از میان قوم و مردم خود که با آنها زندگی می‌کردند، انتخاب شده‌اند؛ ثالثاً، وقتی که نوح و ابراهیم از میان مردمان خود برگزیده شده‌اند، پس حتماً آدم نیز چنین بوده است و او هم از میان هم‌نوعان خود که از نظر جسمی و وضع زندگی مثل او بودند، برخاسته و برگزیده شده است (سبحانی، همان، صص ۱۶۷ و ۲۸۰).

نقد: این استدلال به جهات مختلفی مخدوش و مردود است؛ اولاً، کلمه «العالمین» در قرآن کریم فقط برای انسان‌های یک عصر و دوره به کار نرفته است، بلکه در موارد متعددی برای تمام جهانیان و تمام انسان‌هایی که در ادوار مختلف در این عالم زندگی

می‌کنند، به کار رفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۵): «ما الله یرید ظلماً للعالمین» (آل عمران: ۱۸)، «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء: ۱۰۷) و «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین» (آل عمران: ۹۶ / ر.ک: بقره: ۲۵۱ / شعراء: ۱۶۵ / اعراف: ۱۴۰ / عنکبوت: ۲۹).

ثانیاً، قید «علی العالمین» و کاربرد اصطفا با حرف «علی» بیانگر نسبی بودن آن است* و اصطفای نسبی در سنجش رجحان و برتری نسبت به دیگران مشخص می‌شود؛ چنان‌که درباره طالوت فرموده است: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم...» (بقره: ۲۴۷) و یا فرموده است: «یا موسی انی اصطفیتک علی الناس برسالتی...» (اعراف: ۱۴۴). در این موارد و موارد متعدد دیگری که اصطفای نسبی به کار رفته است، خداوند متعال کس یا کسانی را به جهاتی بر دیگران ترجیح داده و برتری بخشیده است. در آیه مورد بحث نیز خداوند متعال پیامبران الهی را که بر مجموعه انسان‌ها مزیتی خاص داده، لایق اصطفا دانسته و آنها را برگزیده و مردم را امت و پیرو آنان قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۰۵).

ثالثاً، با توجه به دو نکته قبلی، منظور از «اصطفاء علی العالمین» مجموع در برابر مجموع است؛ یعنی خداوند از مجموع مردم جهان مجموعه‌ای را برگزیده است که نسبت به آن مجموع (مردم) افضل‌اند، هرچند هریک از آنان از افراد هم‌عصر خود نیز برترند (همان/ زحیلی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۱۱ / المراغی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۴۲ / الجوهری، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۰۲).

رابعاً، بر خورداری حضرت آدم علیه السلام از مقام صفی الله و اصطفا و برگزیدن او نسبت به دیگران هنگامی بود که او زن و فرزندی داشت که خداوند از میان آنان و نسبت به آنان آدم را برتری داده و او را صفی و برگزیده خود قرار داده است، هرچند قبلاً از مقام خلیفه‌اللهی برخوردار بوده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۵ / جوادی آملی، همان، ج ۱۷، ص ۱۵۱ / سبحانی، همان، ص ۲۳۱).

خامساً، باتوجه به کاربردهای اصطفا در قرآن کریم (ر.ک: سبزواری، ۱۴۲۸ق، ج ۵،

* جهت اطلاع از تفاوت اصطفای نسبی و نفسی ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۰۱.

ص ۲۷۶-۲۷۷) در این آیه شریفه نمی‌تواند به معنای انتخاب باشد؛ چراکه در این صورت «من العالمین» مناسب‌تر است تا «علی‌العالمین» (همان، ص ۲۷۷). بنابراین، اصطفای در آیه شریفه به معنای برگزیدن، اختیارکردن است؛ به‌گونه‌ای که مختار و مصطفی از هرگونه کدورت و اختلاط و ناصافی به دور و از نهایت درجه خلوص و صافی بودن برخوردار باشد (همان، ص ۲۷۶/ ر.ک: زحیلی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰). در احادیث و روایات هم به معنای اختیار و برگزیدن آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۲۳، ص ۱۶۶-۱۶۷).

۲. آیه تصویر: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف: ۱۱).

این آیه از جمله مناسب‌ترین آیات قابل استفاده برای اثبات خلقت تدریجی انسان است؛ زیرا خداوند در این آیه بیان می‌کند که ابتدا او قبل از شکل دادن به انسان او را آفریده و بعد از مدت زمان نامعلوم به قرینه کلمه «ثم» او را به شکل انسان فعلی در آورده است. سپس بعد از مدت‌ها، فرشتگان را امر به سجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است. بنابراین، از این آیه شریفه بر می‌آید که انسان دوره‌ها و مراحل خاصی را گذرانده است (مشکینی، [بی‌تا]، ص ۲۵).

معتقدان به خلقت تدریجی با استفاده از قرائن لغوی و ادبی موجود در آیه، چنین استدلال می‌کنند: اولاً، کلمه خلق و افعال مشتق از آن، که در قرآن زیاد به کار رفته است، در مفردات راغب و مجمع البیان به معنای ایجاد و تشکیل چیزی از چیز دیگری است که قبلاً وجود داشته است (ر.ک: راغب، ص ۱۵۷) "يستعمل في ایجاد الشيء من الشيء" از آیات قرآن هم جز همین مفهوم برای کلمه خلق و مشتقات آن دریافت نمی‌شود (ر.ک: سحابی، همان، ص ۱۶۹-۱۷۱/ الخطیب، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۷-۶۸).

ثانیاً، فعل «صوّر»، از باب تفعیل است و از موارد کاربرد آن قصد ترتیب و تدریج است (سحابی، همان، ص ۱۷۲).

ثالثاً، عطف بخش‌هایی از آیه با حرف عطف «ثم» دلیل بر خلقت تدریجی و سیر تکاملی نوع بشر است (الخطیب، همان، ج ۴، ص ۳۷۱/ مشکینی، همان، ص ۲۵/ سحابی، همان، ص ۱۶۹-۱۷۱)؛ چراکه حرف عطف «ثم» که دلالت بر ترتیب زمانی - یعنی تقدم

و تأخر- دارد، می‌رساند که شکل یافتن نوع انسان (مرجع ضمیر «کم») به صورتی که مخصوص اوست، مدتی یا مدت‌ها پس از «خلقت اولیه» او صورت گرفته است (سحابی، همان، ص ۱۷۲)؛ چنان‌که عطف «قلنا للملائكة اسجدوا لآدم...» به جمله «صورتا کم» با حرف عطف «ثم» کنایه از آن است که پس از مرحله شکل‌گیری و آراستگی جسمی نوع انسان مدتی گذشته تا آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ برگزیده می‌شود و با حکمت خاص، تحت تعلیم الهی قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۷۳).

این مبنا در آیات دیگر قرآن نیز به کار رفته است، آنجا که فرموده است:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ۷-۹) نیز به کار رفته است و به همین جهت، مفهوم مربوط به هم در این سه آیه که با حرف عطف «ثم» به هم متصل‌ند، در یک زمان صورت نگرفته است؛ زیرا واسط و رابط آن، همان عطف «ثم» که دلالت بر ترتیب و تدریج دارد، می‌باشد. بنابراین، مفهوم آیه هشتم نیز ناظر به دوره وسطی بین آن دو است... (سحابی، همان، ص ۱۷۹). در سوره حج آیه ۵: «... فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ...» (و ر.ک: مؤنون: ۱۴)، با داشتن عطف ترتیبی «ثم» مرتباً به یکدیگر معطوف هستند و بنابراین، مضمون آنها مربوط به یک زمان نمی‌باشد (همان، ص ۹۹-۱۰۱).

نقد: بدیهی است این استدلال با همان مبنای نویسنده محترم از جهاتی مخدوش است: اولاً، در کتب ادب عربی برای «ثم» به‌عنوان حرف عطف، کاربردها و معانی دیگری غیر از ترتیب، مانند تشریح در حکم و مهلت ذکر شده است (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۷).

ثانیاً، در قرآن کریم نیز در مواردی عطف به «ثم» برای ترتیب ذکر و کلامی آمده است، نه ترتیب زمانی و وقوعی؛ چنان‌که فرموده است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...» (انعام: ۹۲) و «... ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...» (همان: ۱۵۴). با وجود احتمال‌های ارائه‌شده (ر.ک: ابن هشام، همان، ص ۲۲۳-۲۲۵)، معنای ترتیب خبری ذکر- نه وقوعی- از آن اراده شده است (همان،

ص ۲۲۵ / ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۹-۳۰ / سید قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۶۵؛ زیرا نزول تورات از حیث وقوع، مقدم بر نزول قرآن است، اما براساس نکته‌ای از فرستادن قرآن پیش از فرستادن تورات یاد شده است. پس این تقدیم از حیث گزارش است و این‌گونه ترتیب را «ترتیب ذکری» گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۴، ص ۳۰).

کاربرد «ثم» برای ترتیب ذکری و کلامی در ادبیات شعری عرب نیز جریان دارد؛ چنان‌که /بونواس در مدح عمومی هارون الرشید چنین سروده است:

قل لمن ساد ثم ساد ابوه قبله ثم قبل ذلک جدّه

بدیهی است سیادت جد و پدر قبل از سیادت فرزند است، نه بعد از آن. بنابراین، «ثم» برای ترتیب وقوعی و تاریخی نیست، بلکه برای ترتیب ذکری و کلامی است (ابن هشام، همان، ص ۲۲۳).

ثالثاً، کلمه «ثم» بیانگر وجود فاصله زمانی میان دو مرحله خلق و تصویر است، اما اینکه مدت آن، چه اندازه بوده، قرآن درباره آن ساکت است؛ لذا حکم به میلیون‌ها سال (الخطیب، همان، ج ۱، ص ۶۱) و وجود انواع مختلف در این مدت و فاصله از آیات قرآن قابل اصطیاد نیست. ضمن اینکه در مواردی بیانگر فاصله کوتاه و سریع نیز هست؛ چنان‌که درباره خلقت انسان فرموده است: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ» (حج: ۵).

۳. آیه تمثیل: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹). به اعتراف نویسنده بیشترین حجم فصل مربوط به بررسی آیات در اثبات مدعا درباره این آیه است (سحابی، همان، ص ۳۱۲) که عهده‌دار بررسی تفصیلی آیات مربوط به سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسی علیه السلام، زندگی و بارداری مریم علیها السلام و چگونگی ولادت عیسی علیه السلام و نتایج مترتب بر آن است (ر.ک: همان، صص ۲۰۷-۲۳۱ و ۳۱۲-۳۵۹). او که در صدد بشری و طبیعی جلوه‌دادن بارداری مریم علیها السلام و تولد حضرت عیسی علیه السلام است، به استناد آیاتی از سوره مریم علیها السلام که فرموده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا ۖ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۶-۱۷).

«تمثل» از باب تفعل است که مفهوم دفعات و درجات متوالی را دارد و لذا می‌رساند که تجسم رسول وحی پروردگار یک مرتبه و در یک لحظه صورت نگرفته، بلکه مراتب پیوسته‌ای در این تظاهر بوده تا از یک طرف موجب وحشت و ناراحتی و آثار سوء هراس در ایجاد نسل نشود و از طرف دیگر، برای امکان ترشح غدد تناسلی و آمادگی وجود پاک مریم علیها السلام را با گفت‌وگو و مصاحبه‌ای که با روح متمثل خواهد داشت، تدریجاً تحت عوالم ملکوتی قرار دهد.

با توجه به شواهد علمی و با قرائن و تصریحات چند آیه قرآن (ر.ک: مریم: ۱۸-۲۱) تردیدی نیست که مریم علیها السلام از نظر غدد جنسی داخلی ذوجنبتین بوده و تمثل روح الهی به شکل بشری آراسته، باعث تأثیر درونی در مریم علیها السلام و موجب باروری و بارداری و بالاخره بی‌شوهرزایی وی گردیده است.*

مسئله دقیق در باروری و بارداری مریم علیها السلام پیوندی از روح و قدرت الهی بر طبیعت بشری مریم علیها السلام است تا آنکه از این پیوند فردی پدید آید که با نیروی غیرعادی، امکان تصرف در عقول و عواطف انسان‌ها داشته و جامعه بشری را به مرحله جدیدی از تکامل فکری و روحی وارد سازد. برای امکان این پیوند اولاً، در خود مریم علیها السلام از نظر طهارت نسل و حسن تربیت، زمینه مساعد و آمادگی فراهم شده بود و ثانیاً، در اولین جوانه حیات مسیح، مادر او چنان غرق جلوه‌های ملکوتی گردید که به مقتضای اصول وراثت، بهره‌ای نصیب فرزند هم گردید و نتیجه آن، همان آثار عالی غیر عادی بود که در سراسر زندگی از وجود بشری عیسی بن مریم علیه السلام ظهور و بروز می‌کرد.

خداوند متعال تمام سوابق نسلی و پرورش‌های خانوادگی و فردی مسیح بن مریم علیه السلام را بارها در قرآن متذکر شده (ر.ک: سبحانی، همان، صص ۳۱۲-۳۱۹) تا پیوستگی قطعی او را به سلسله بشری تأکید فرماید و ضمناً متذکر شود که برای پدید آوردن فردی که بنا به مصلحت موجب تحول فکری و تسریع در تکامل معنوی بشر گردد، از نظر حکمت و ناموس علیت، چه مقدمات نسلی و طهارت اکتسابی را باید دارا باشد.

* . باکره‌زایی یا پارتنوژنر (Parthenogenesis) (ر.ک: سبحانی، همان، صص ۲۱۸-۲۱۹ و ۳۲۷-۳۲۸) التوالد البکری نوشته دکتر محمد توفیق صدقی در مجله المنار سال ۱۴ (۱۳۲۹ق) شماره ۴ ص ۳۰۶. اختلاف و تفاوت تفسیر آن دو از باکره‌زایی نیز مورد توجه است.

او در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که وقتی برای ولادت مسیح بن مریم علیها السلام طبق حکمت پروردگار و به تصریح قرآن آماده‌سازی‌های نسلی پرتفصیلی انجام شده باشد، دلیلی ندارد که همین سنت الهی را درباره‌ی آدم علیها السلام که خلقت او مورد تمثیل با مسیح علیها السلام قرار گرفته است، تطبیق ندهیم و چنین استنباط را درباره‌ی آفرینش آدم نداشته باشیم. برگزیدگی او که بزرگ‌ترین واقعه در آفرینش کائنات و تاریخ تکامل سلسله موجودات می‌باشد، چنین خلقت و انتخاب عظیم هم قطعاً بدون مقدمه و بستر مستعد پدید نیامده است؛ منتها از روی قرائن با مقدمه‌ای طولانی‌تر و زمینه‌ای دقیق‌تر و وسیع‌تر (همان، ص ۲۳۰).

نقد: اولاً، اهمیت دادن قرآن به داستان تولد عیسی علیها السلام بدان دلیل است که مردم درباره‌ی آن حضرت علیها السلام نظر افراط و تفریط داشتند. برخی حضرت را پسر خدا یا خود خدا می‌پنداشتند و به «تثلیت» و «حلول» قائل بودند؛ برخی نیز مادر پاک و مطهر او را به ناپاکی متهم می‌کردند: «بکفرهم و قولهم علی ربهم بهتاناً عظیماً» (نساء: ۱۵۶). قرآن برای رفع و دفع آن عقیده باطل و اتهام ناروا و اثبات و تبیین نظر صحیح با تفصیل به داستان عیسی علیها السلام و پیشینه نسبی و زندگی او و مادرش و چگونگی بارداری مریم علیها السلام و تولد عیسی علیها السلام پرداخته است (ر.ک: جوادی آملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۸/ سجابی، همان، ص ۳۱۲). ثانیاً، نویسنده محترم مفاد تشبیه در آیه را برعکس گرفته است. به گمان او در قرآن هرچند بیان مخصوصی راجع به پیدایش آدم و اوایل عمر او دیده نمی‌شود، اما با تمثیل و تشبیهی که در آیه ۵۹ سوره آل عمران و بعضی قرائن دیگر شده، می‌توان راجع به آفرینش مزبور کسب اطلاع کرد و یا درباره‌ی آن اظهار نظر نمود. مطالعه اشارت قرآن کریم در سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسی علیها السلام حاصل یا نظیر آن را برای خلقت آدم و اوایل زندگی آدم نیز می‌توان تطبیق داد (همان، ص ۳۱۲).

این برداشت با اشکالات و ابهاماتی مواجه است؛ از جمله آنها این است که در آیه شریفه «مشبه به» آدم است که آفرینش او مورد قبول همگان بوده است و «مشبه» عیسی علیها السلام است که خداوند او را به آدم تشبیه کرده و این، مستلزم آن است که آنچه در عیسی وجود دارد، مانند نداشتن پدر، در آدم هم باشد. «وجه شبه» پدرنداشتن این‌دو است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۲/ مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). پس آیه تنها بر این دلالت دارد که عیسی علیها السلام مانند آدم علیها السلام از پدری متولد نشده است.

به تعبیر ادیبان، تشبیه در آیه شریفه، تشبیه «غریب» به «اغرب» است (ابن عاشور، همان، ج ۱۳، ص ۱۱۲ / الفرحان، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۴۲ / السبزواری، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۳۹۷)؛ چون عیسی مادر داشت و فقط پدر نداشت، در حالی که آدم نه پدر داشت و نه مادر. پس اگر خلقت آدم که امر بسیار غریبی است، ممکن باشد، خلقت عیسی که غرابتش کمتر است، به طریق اولی ممکن خواهد بود (الجوهری، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۲۶). بنابراین، اگر نسبت به آدم که آفرینش عجیبی داشته و بدون پدر و مادر آفریده شده، کسی ادعای الوهیت نکرده است، به طریق اولی نباید نسبت به عیسی که آفرینش او به غرابت آدم نیست، ادعای الوهیت کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۲ / جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۴۲۶).

اگر آدم پدر و مادر داشت، تشبیه عیسی به او معنا نداشت و استدلال قرآن بر ضد مسیحیان نجران تمام نبود؛ چراکه آنها می توانستند بگویند آدم از نطفه حیوانی و از پدر و مادر به وجود آمده است و خلقت او با عیسی مشابهتی ندارد (همان، ص ۴۱۶ و ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۵۵-۱۵۶ / مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲).

آیه شریفه - به ضمیمه قرائن دیگر - دلیل بر وجود انسان های قبل از آدم علیه السلام است، اما اینکه آدم ابوالبشر از نسل همان هاست، دلیلی ندارد؛ زیرا ممکن است وجود انسان های قبل از نسل بشر که مورد تأیید احادیث و روایات نیز هست (ر.ک: صدوق، ۱۴۲۳، ص ۲۷۰-۲۷۱، حدیث ۲ / مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۷، ص ۳۱۶-۳۲۲ / رشیدرضا، ۱۴۲۶، ص ۲۶۴-۲۶۶) کاملاً منقرض شده و هیچ نسل و بقایایی از آنها نمانده باشد؛ مثلاً چه بسا بعد از انقراض نسل آدم و بشر کنونی عالمی دیگر با مخلوقات خاص خودش آفریده شود؛ چنان که امام باقر علیه السلام در درباره آیه شریفه «أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۵) به این نکته پرداخته اند* (صدوق، ۱۳۲۳، ص ۲۷۰-۲۷۱، حدیث ۲ / قاضی سعید قمی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۷۸-۵۸۴).

* قال عليه السلام: «يا جابر تأويل ذلك أن الله عزَّ وجلَّ إذا أفتى هذا الخلقَ وهذا العالمَ وأسكن أهل الجنة أهل النار النارَ جددَ الله عزَّ وجلَّ عالماً غيرَ هذا العالمَ و جددَ خلق [عالمًا] من غير فحولته و لا إنات يعبدونه و يوحدونه و خلق لهم أرضاً غير هذه الأرض تحملهم و سماء غير هذه السماء تظلمهم لعلك ترى أن الله عزَّ وجلَّ إنما خلق هذا العالم الواحد و ترى أن الله عزَّ وجلَّ لم يخلق بشراً غيركم بلى و الله لقد خلق الله تبارك و تعالی ألف عالم و ألف آدم أنت في آخر تلك العوالم و أولئك الأدميين».

نتیجه گیری

با وجود عنایت و توجه قرآن کریم به داستان آدم علیه السلام، به چگونگی آفرینش او تصریح نکرده است، لذا هرگونه قضاوت قطعی درباره تکامل و تدریجی بودن یا دفعی بودن آفرینش انسان نخستین، نیازمند بررسی و کاوش زوایای مختلف آن است. البته می توان از ظاهر آیات قرآن و با استعانت از احادیث و روایات (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۱۱-۱۱۶) و مبانی فکری و عقیدتی متخذ از نصوص دینی - اعجاز و ارهاص و ... - دفعی بودن آفرینش او را فهمید، لذا حکم قطعی مبنی بر ظهور صریح آیات در تکاملی بودن - چنان که در قرن هفدهم و هجدهم میلادی در غرب مطرح شد - از جهات مختلفی مخدوش است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنوير؛ ج ۳، الأولى، بيروت: مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ق.
۲. الانصارى، ابن هشام؛ معنى اللبيب عن كتب الأعراب؛ ج ۲، تحقيق و شرح الدكتور عبدالطيف محمد الخطيب؛ الكويت: المجلس الوطنى، [بى تا].
۳. ابوزهره، محمد؛ زهرة التفاسير؛ قاهره: دارالفكر العربى، [بى تا].
۴. اسدآبادى، سيدجمال الدين؛ رسائل فى الفلسفة و العرفان؛ الطبعة الاولى، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ۱۴۱۷ق.
۵. اقبال لاهورى، محمد؛ احياء فكر دينى در اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛ رسالت قلم، [بى تا].
۶. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ ج ۱۴، چاپ اول، قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۷. —؛ صورت و سيرت انسان در قرآن (تفسير موضوعى) ج ۱۴، چاپ دوم، قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۸. —؛ تفسير تسنيم؛ ج ۱۷، دوم، قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۹. الجوهرى طنطاوى؛ الجواهر فى تفسير القرآن الكريم؛ ج ۳، الثانية، تهران: انتشارات آفتاب، ۱۳۵۰.
۱۰. حلى، حسن بن يوسف؛ كشف المراد؛ با تعليقه آية الله سبحانى؛ چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۷۵.
۱۱. الخطيب، عبدالكريم؛ التفسير القرآنى للقرآن؛ مصر: دارالفكر العربى، بى تا.
۱۲. رشيدرضا، سيد محمد؛ «آدم ابوالبشر»، مجلة المنار؛ سال ۱۴۲۸، ۱۳، شماره ۱.
۱۳. الزحيلي، وهبة؛ التفسير المنير؛ الثامن، دمشق: دارالفكر، ۱۴۲۶ق.
۱۴. سبزواری، سيد عبدالاعلى؛ مواهب الرحمن فى تفسير القرآن؛ ج ۵، الثانية، قم: دارالتفسير، ۱۴۲۸ق.
۱۵. سبحانى، جعفر؛ منشور جاويد؛ ج ۴، دوم، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۷۵.

۱۶. سحابی، یدالله؛ قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان؛ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار و بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۷.
۱۷. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ الخامسة عشر، قاهره: دارالشروق، ۱۴۰۸ق.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ به سوی آفریدگار؛ چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.
۱۹. صدقی، محمد توفیق، «کیف خلق الانسان»، مجلة المنار، سال ۱۴۲۹ق، شماره ۴.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ التوحید؛ الثامنہ، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، الأولى، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۲۲. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۲۳. عبده، محمد؛ تفسیر المنار ج ۴، الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶.
۲۴. الفرحان، راشد عبدالله؛ هداية البيان فی تفسیر القرآن؛ الجماهير العربیه اللیبیہ: جمعیة الدعوة الاسلامیه العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۲۵. قاضی سعید قمی، محمد بن محمد؛ شرح توحید الصدوق، ج ۳؛ تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۷. المتقی الهندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال؛ ج ۳، الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۵۷، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۲۹. —؛ بحار الانوار؛ ج ۱۱، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۰. المراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ [بی‌جا]: دارالفکر، [بی‌تا].
۳۱. مشکینی، علی؛ تکامل در قرآن؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی‌تا].

۳۲. مصباح ، محمد تقی؛ معارف قرآن :انسان‌شناسی؛ ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، [بی‌تا].
۳۳. —؛ معارف قرآن؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، پنجم، قم: صدرا، ۱۳۷۵.
۳۵. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۴، دوم ، توحید، قم: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۶. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۳ (مقالات فلسفی)، دوم ، قم: صدرا، ۱۳۷۴.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۳۸. هاشمی، محمد منصور؛ «جهان اسلام و نظریه تکامل: مدخل تکامل»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل؛ تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۳.

